

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال هشتم، شماره ۳۱، بهار ۱۳۹۵
صفحات: ۱۶۷-۱۴۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۴؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۱/۱۵

بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در بحران سوریه بر مبنای نظریه واقع‌گرایی

دکتر محمدصادق کوشکی* / مصطفی رنجبرمحمدی** / مریم گودرزی***

چکیده

قیام‌های مردمی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که از ژانویه ۲۰۱۱ از کشور تونس آغاز شد، تا به حال باعث تغییر رژیم سیاسی در چند کشور عربی شده است. سوریه نیز به‌عنوان یکی از کشورهای منطقه درگیر این تحولات بوده است. اگرچه وجود مشکلات عدیده در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در شکل‌گیری بحران سوریه نقش داشته، اما مسلماً آنچه موجب تشدید و تداوم بحران سوریه شده، مداخله بازیگران خارجی می‌باشد. از این رو بحران سوریه را نمی‌توان به‌طور کامل در راستای موج تحولات عربی منطقه ارزیابی نمود. امروزه با شکل‌گیری بحران در این کشور، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مختلفی در آن حضور یافته و هر یک بر اساس منافع خود، جهت‌گیری خاصی را اتخاذ نموده‌اند. ایران و ترکیه از جمله بازیگران منطقه‌ای هستند که رویکرد فعالانه‌ای را در خصوص این تحولات در راستای منافعشان در پیش گرفته‌اند. این مقاله به دنبال آن است که بر مبنای نظریه واقع‌گرایی که «منافع ملی» را چراغ راهنمای سیاست خارجی کشورها می‌داند به بررسی مواضع ایران و ترکیه که به ترتیب خواهان ابقا و سرنگونی نظام حاکم سوریه هستند بپردازد. پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای نظریه واقع‌گرایی مواضع و دیدگاه‌های این دو کشور را در بحران سوریه مورد بررسی تطبیقی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

تحولات عربی، بحران سوریه، ایران، ترکیه، واقع‌گرایی، منافع ملی.

m.koushki@ut.ac.ir

mostafa.ranjbar@ut.ac.ir

m.goudarzi93@ut.ac.ir

* استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

** دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

*** کارشناس‌ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

با آغاز موج تحولات عربی از سال ۲۰۱۱ در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، ساختار سیاسی بسیاری از کشورهای منطقه تغییر یافت. اعتراضات مردمی که مانند دومینوی یکایک دیکتاتورهای عربی را تسلیم خود کرد به سوریه که در منطقه از اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاصی برخوردار است کشانده و منجر به شکل‌گیری بحران سوریه شد. با شکل‌گیری بحران سوریه، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای براساس منافع خود جهت‌گیری‌های مختلفی را در رابطه با این بحران اتخاذ نمودند. از میان بازیگران مؤثر در این بحران، ایران و ترکیه به عنوان دو قدرت عمده منطقه‌ای نقش مهمی را ایفا کرده‌اند و رویکردهای متفاوتی را اتخاذ نموده‌اند. دولت ترکیه با توجه به سیاست نوعثمانی‌گرایی که با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در منطقه به طور کلی و بحران سوریه به طور مشخص در پیش گرفته درصدد گسترش نفوذ هر چه بیشتر خود در منطقه می‌باشد. این کشور با شروع بحران در سوریه ابتدا مواضع نرم و دیپلماتیک اتخاذ کرد اما با افزایش فشار از سوی قدرت‌های خارجی و بحرانی شدن اوضاع سوریه و عدم اجرای اصلاحات مدنظر خود از سوی نظام حاکم سوریه، رویکرد خود را تغییر داد و سیاست تقابل‌جویانه و خصمانه‌ای را در پیش گرفت. از طرفی دیگر ایران و سوریه دو متحد استراتژیک منطقه‌ای هستند. بر این اساس، ایران در بحران سوریه قائل به حمایت از نظام سوریه در برابر گروه‌های معارض و حل بحران از طریق سیاسی با تأکید بر انجام اصلاحات بوده است. این مواضع نشان‌دهنده این است که جمهوری اسلامی در تحولات منطقه و سوریه خواهان موازنه و ثبات منطقه‌ای است. هدف نوشتار حاضر بررسی رویکرد ایران و ترکیه به عنوان دو قدرت عمده منطقه‌ای به صورت تطبیقی در بحران سوریه با بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی می‌باشد. در این راستا پرسشی که مطرح می‌شود این است که ایران و ترکیه به عنوان مهمترین بازیگران منطقه‌ای چه رویکردهایی در قبال این بحران اتخاذ نموده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان استدلال کرد که با توجه به جایگاه سوریه در سیاست خارجی ایران و ترکیه و منافع که آن دو در منطقه خاورمیانه به خصوص سوریه دارند، و همچنین با توجه به تفاوت‌های موجود در اهداف و رویکردهای سیاست خارجی این دو کشور، آن‌ها دو رویکرد متفاوت و متضادی را در قبال بحران سوریه اتخاذ نموده‌اند. مقاله حاضر پس از بررسی اجمالی علل و زمینه‌های شکل‌گیری بحران سوریه به تشریح مواضع ایران و ترکیه در قبال

تحولات عربی می‌پردازد و سپس مواضع و دیدگاه‌های این دو کشور را به صورت تطبیقی در قبال بحران سوریه بر مبنای سیاست واقع‌گرایی مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱. مباحث نظری

واقع‌گرایی که گاه به صورت مکتب سیاست قدرت از آن یاد می‌شود، از رویکردهایی است که برای مدت طولانی به عنوان پارادایم حاکم در مطالعه سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. جاذبه تقریباً بی‌بدیل این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاستمداران در عرصه بین‌الملل و همچنین نزدیکی آن با فهم متعارف از سیاست بین‌الملل است. آنان از این نظر چشم‌انداز خود را واقع‌گرایانه می‌خوانند که با واقعیت بین‌المللی همخوانی دارد (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۷۳). رویکرد واقع‌گرایی، رویکردی تجربی و عمل‌گرا است که بر بکارگیری مؤثر و عاقلانه ی قدرت، توسط کشورها با هدف تأمین منافع ملی، تأکید دارد. سیاست خارجی واقع‌گرا، سیاستی منفعت‌محور است که مهم‌ترین هدفش، تأمین و تعقیب منافع ملی است که بر اساس قدرت ملی تعریف می‌شود. مفهوم منافع ملی از جمله مفاهیمی است که توسط نظریه‌پردازان مکتب واقع‌گرایی مورد پردازش قرار گرفته است. هانس جی مورگنتا، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرا، مفهوم منافع ملی را واقعیتی عینی و مهم، جهت شناخت فکر و اقدام سیاستمداران قلمداد نموده و معتقد بود که منافع ملی معیاری همیشگی است که با آن باید اقدام سیاسی را ارزیابی نمود و آماج‌های سیاست خارجی نیز بایستی بر این مبنا تعریف شوند (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳۹-۲۳۸). اضافه بر منافع ملی، واقع‌گرایان ضمن تأکید بر موضوع امنیت معتقدند که چنانچه دولتی نتواند امنیت خود را حفظ کند، قادر به انجام هیچ کاری نخواهد بود. تحت این شرایط نیروی نظامی کارآمد برای حمایت از دیپلماسی، سیاست خارجی و در نهایت تأمین امنیت ضروری است. براساس این رویکرد از آنجا که نمی‌توان از طریق سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل صلح برقرار کرد، بنابراین می‌باید از تمهیداتی چون موازنه قدرت و بازدارندگی بهره جست (قوام، ۱۳۸۸: ۳۵۷). واقع‌گرایان ضمن تأکید بر قدرت و منافع ملی، بر این اعتقادند که اصولاً از بین بردن غریزه قدرت صرفاً یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد اقتدار مرکزی صورت می‌گیرد. از آنجا که بقا در یک محیط متخاصم پیش شرط حصول به کلیه هدف‌های ملی تلقی می‌شود، بنابراین تعقیب و کسب قدرت یک هدف منطقی و اجتناب‌ناپذیر سیاست خارجی به شمار می‌رود. از منظر واقع‌گرایی دولت‌ها به هیچ اقتدار عالی‌ای پاسخگو نیستند و

بنابراین باید خود به دنبال تأمین منافع خویش و حفظ خود باشند. پس منافع ملی بر اساس قدرت تعریف می‌شود، زیرا اگر دولت‌ها توان کافی نداشته باشند، برای تأمین منافع خود با مشکلات جدی مواجه خواهند شد. در این راستا ماهیت آشوب‌زدگی بین‌المللی ایجاب می‌کند تا دولت‌ها دست کم برای پیشگیری از حمله دیگران درصدد افزایش توانایی‌های نظامی خود باشند و برای حفظ خویش، خود را برای بدترین شرایط آماده کنند. از آنجا که همه دولت‌ها درصدد به حداکثر رسانیدن قدرت خویش‌اند، روش و سازوکار مناسب برای مدیریت آن موازنه قدرت است. واقع‌گرایان بر این اعتقادند که دولت‌ها نمی‌توانند برای بقای خویش به ضمانت دولت‌های دیگر متکی باشند، زیرا در سیاست بین‌الملل ساختار نظام اجازه اعتماد را نمی‌دهد. در نبود حکومت جهانی، همزیستی از طریق حفظ موازنه قدرت حاصل می‌شود. از این رو، یکی از مفاهیمی که در چهارچوب واقع‌گرایی اسطوره‌سازی می‌شود، مفهوم آشوب‌زدگی یا نبود اقتدار مرکزی است (قوام، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۰).

نظریه واقع‌گرایی به دلیل تأکید بر مسائل عینی، یکی از نظریه‌های مناسب جهت تحلیل رویکرد سیاست خارجی دولت‌ها و واکنش آن‌ها نسبت به تحولات پیرامون شان می‌باشد. به ویژه آن که این نظریه برای حفظ منافع ملی دولت‌ها در مناسبات‌شان با یکدیگر اهمیت فراوانی قائل است. در همین راستا رفتار ایران و ترکیه نسبت به تحولات منطقه‌ای در بعضی کشورهای خاورمیانه، نظیر بحران در سوریه از منظر نظری رئالیسم پیروی می‌کند؛ چرا که حفظ حکومت سوریه به حفظ منافع ملی و منطقه‌ای ایران و ترکیه مدد می‌رساند. ایران و ترکیه تلاش می‌کنند از قدرت خود برای شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای و جهانی مطلوب استفاده نمایند. بنابراین رفتار جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه در قالب رویکرد واقع‌گرایی که بر مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی تأکید بیشتری دارد، قابل تحلیل است.

۲. بحران سوریه؛ علل و زمینه‌ها

در دنیای امروز همواره شاهد ظهور بحران‌های تازه‌ای در سطح ملی و فراملی هستیم. یکی از مناطقی که در جهان همواره مرکز وقوع بحران‌های متعدد بوده و بنا به دلایل متعدد و متنوعی نظیر ژئوپلیتیک منطقه و انرژی نظر کشورهای قدرتمند و مداخله‌گر را به سمت خود جلب نموده، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است (ابه‌ری، ۱۳۸۸: ۷۵). در این میان سوریه نیز از جمله کشورهای منطقه است که چند سالی است به علل مختلف دچار بحران گردیده است.

گرچه نظام سوریه مشکلات جدی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته اما ناآرامی‌های این کشور از نوع خیزش‌های مردمی نیست و پیچیدگی و تشدید بحران در این کشور تابعی از رقابت‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و همچنین متأثر از معادلات بین‌المللی است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۹۹). در بررسی بحران سوریه، لازم است به علل وقوع این بحران اشاره کرد. این علل را می‌توان در دو سطح داخلی و منطقه‌ای دسته‌بندی نمود.

در باب علل داخلی بحران، بایستی اشاره کرد که سوریه پس از استقلال از استعمار فرانسه در سال ۱۹۴۱ مانند همسایه‌اش عراق با کودتاهای پی‌درپی مواجه شد؛ اما کودتای حزب بعث در سال ۱۹۷۰ موجب شد که قدرت به طور یکپارچه در اختیار این حزب قرار گیرد. سلطه علویان در حکومت برآمده از حزب بعث به تدریج به سلطه خانواده حافظ اسد تقلیل یافت و مسیحیان و سنی‌ها یکی پس از دیگری یا کنار گذاشته شدند یا اینکه نقش‌های بیشتر حاشیه‌ای پیدا کردند. نگاه خانوادگی و طایفه‌ای به حکومت و شرایط امنیتی حاکم در سوریه، امکان مشارکت عناصر متفاوت با رأس قدرت را زائل کرد. در نتیجه مراکز عمده جمعیتی و شهری از قدرت فاصله گرفتند و همین امر یکی از علل داخلی شروع بحران در سوریه بوده است (محب‌علی، ۱۳۹۰: ۱۶).

اضافه بر آن، از زمان اشغال سوریه توسط فرانسه تا روی کار آمدن حزب بعث در آن، بین اخوان‌المسلمین سوریه و حزب بعث برای کسب قدرت رقابت بوده است. در قبال این قدرتیابی حزب بعث؛ اخوان‌المسلمین^۱ در سوریه قیام کرده و تلاش داشتند تا با همکاری اهل سنت دمشق دولت مرکزی را ساقط کنند. از این رو آنان با پی‌ریزی طرحی نافرجام در فوریه ۱۹۸۲ ترور حافظ اسد را طراحی کردند. با سوءقصد به حافظ اسد از جانب اخوانی‌های سوریه؛ حافظ اسد با تمام قوا این دسته را سرکوب کرد. بعد از این اقدام، حافظ اسد فعالیت تمامی احزاب سیاسی به غیر از حزب بعث را ممنوع اعلام کرد و فعالیت سیاسی گروه‌ها و احزاب دیگر به شدت کنترل شد. این اقدام حافظ اسد منجر به شکل‌گیری روحیه کینه‌توزانه در میان اخوان

۱. اخوان‌المسلمین سوریه در سال ۱۹۳۵ در شهر حلب به وسیله مصطفی السباعی به منظور مقابله با اشغال سوریه از سوی فرانسه و سامان دادن به اوضاع نابسامان اقتصادی و رفع شکاف موجود بین جهان عرب از طریق احیای اسلام به وجود آمد اما بعداً عواملی چون لزوم همکاری با اعراب در بازپس‌گیری فلسطین اشغالی و سکنی گزیدن برخی از رهبران و اعضای اخوان‌المسلمین مصر در سوریه به گسترش فعالیت‌های اخوان‌المسلمین سوریه کمک کرد.

المسلمین نسبت به نظام حاکم شد. این امر نیز به نوبه خود یکی از ریشه‌های بحران سوریه بوده است (عصر ایران، ۱۳۹۱/۶/۱۸).

در سطح منطقه‌ای نیز می‌توان گفت که تحولات سال‌های اخیر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا موجب تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی بسیاری از کشورهای عربی شده است. بالطبع شروع تحولات در سوریه نیز تحت تأثیر این فضای انقلابی ایجاد شده در سطح منطقه‌ای قرار داشته است. بایستی اشاره کرد که هرچند علل داخلی مذکور و موج تحولات عربی هر کدام به نوبه خود در شروع بحران سوریه سهم به‌سزایی داشتند اما عوامل دیگری نیز وجود داشتند که در زمره زمینه‌ها و بسترهای بحران سوریه مطرح می‌شوند و آن‌ها عبارتند از: شکاف‌های قومی فرقه‌ای، رشد روزافزون گرایش‌های سلفی تکفیری در سطح داخلی و منطقه‌ای، سکولاریسم و مشکلات اقتصادی؛ که در سوریه از قبل وجود داشته و موجب نارضایتی مردم از وضع موجود شده بود و زمینه را برای بروز بحران فراهم کرد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۵۴).

از آنجا که بحران سوریه از پتانسیل بالایی برای برهم زدن توازن قدرت منطقه‌ای برخوردار است و می‌تواند نظم منطقه‌ای را دچار دگرگونی‌های جدی کند، قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند با تأثیرگذاری بر بحران، نتایج آن را به نفع خود تغییر دهند. در بحران سوریه دو دسته از قدرت‌های جهانی با راهبردهای متفاوت نقش دارند: نخست، قدرت‌های خواستار تغییر نظام در سوریه و به تبع آن در منطقه که ترکیه، قطر، عربستان و رژیم صهیونیستی و در نظام جهانی آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی را شامل می‌شود. دوم، قدرت‌های خواستار حفظ نظام در سوریه و به تبع آن در منطقه که در برگیرنده ایران، عراق و حزب‌الله لبنان و در نظام بین‌الملل روسیه و چین یا به عبارتی، قدرت‌های شرقی می‌شود که در این بحران در برابر قدرت‌های غربی قرار دارند (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۵۴). ایران و ترکیه نیز به عنوان دو بازیگر مهم منطقه‌ای که منافع مهمی در سوریه دارند درصدد تأمین اهداف و منافع خود می‌باشند. در ادامه به بررسی سیاست خارجی این دو کشور نسبت به تحولات عربی به طور کلی و بحران سوریه به طور مشخص پرداخته می‌شود.

۳. رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات عربی

تحولاتی که از سال ۲۰۱۱ در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا آغاز شد، نمادی از انقلاب‌های اجتماعی است. انقلاب‌هایی که بر اساس گفتمان دینی و نشانه‌های اسلام‌گرایی

شکل گرفته است و این امر از دیدگاه ایران انعکاس انقلاب اسلامی تلقی می‌گردد. به زعم بسیاری از تحلیل‌گران، جنبش‌های اخیر منطقه با انقلاب ۱۳۵۷ ایران در ارتباط بوده است و این حرکت‌ها را الهام گرفته از انقلاب اسلامی ایران می‌دانند (متقی و پوستین چی، ۱۳۹۰: ۶۴). به تعبیری، در پی خیزش‌ها و قیام‌های مردمی منطقه، ایران وقوع این تحولات را در قاموس بیداری اسلامی و مطابق بینش تاریخی راهبردی خود تفسیر کرد. جمهوری اسلامی معتقد بوده که استبداد داخلی و سلطه خارجی، مسلمانان کشورهای منطقه را در طول چندین دهه چنان تحقیر کرده که برای بازیابی هویت دینی و اسلامی خود گام در مسیر انقلاب اسلامی نهاده‌اند و تجربه حکومت دینی در ایران و انقلاب اسلامی الهام بخش قیام‌های مردمی بوده است. این نگاه به حوادث باعث شد تا ایران سیاست راهبردی خود را در گسترش این نگرش که ماهیت وجودی این جنبش‌ها بر ضدیت مردم جوامع عربی با غرب، به خصوص آمریکا و رژیم صهیونیستی استوار است، بنا کند (صالحی، ۱۳۹۱: ۹۲-۹۱). بر این اساس، رویکرد و ارزیابی ایران از این تحولات مثبت بود چرا که این قیام‌ها اگرچه مشکلاتی برای مردم این کشورها به دنبال داشت اما متضمن فرصت‌هایی اساسی برای منطقه و مردم آن بود و دولت‌های منطقه را ناگزیر می‌کرد که به جای حرکت به سمت خواسته‌های ایالات متحده آمریکا به سمت خواسته‌های مردم خود حرکت کنند و همین نکته برای رسیدن جمهوری اسلامی به اهدافش کافی بود. همچنین استقرار حکومت‌های جدید در این کشورها باعث می‌شد تا انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به ایران در این کشورها برقرار شود (Kenneth, 2011: 258-260).

بنابراین، اعتراض‌های مردمی در کشورهای عربی که یکی از خواسته‌های آن‌ها اعتراض نسبت به نفوذ غرب بود، باعث شد تا جمهوری اسلامی ایران موضع حمایت از قیام‌های مردمی را اتخاذ کند چون احساس می‌کرد که نفوذ آمریکا در منطقه کمتر خواهد شد. همچنین تغییر ساختار سیاسی این کشورها که براساس خواسته‌هایی مانند دموکراسی، توجه به ارزش‌های دینی، برابری و نفرت از حضور غرب و دخالت‌هایش در این کشورها بود، مورد حمایت ایران قرار گرفت چرا که ایران از این طریق می‌توانست راهبرد خود را در قالب همگرایی منطقه‌ای با کشورهای عربی در برابر تهدیدی چون رژیم صهیونیستی شکل داده و از طریق اتحاد و ائتلاف، جایگاه رژیم صهیونیستی را متزلزل‌تر از قبل سازد. بنابراین جمهوری اسلامی ایران ضمن استقبال از امواج اعتراضات مردمی علیه حکومت‌های خودکامه، با تقویت ابعاد اسلامی این

اعتراضات به گسترش این وضعیت کمک کرد تا از چیرگی غرب یا انحراف موج تحولات به سوی اهداف غرب جلوگیری کند.

۴. رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه

در بررسی روابط ایران و سوریه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان گفت فراز و نشیب روابط سوریه با ایران در طول دوره حکومت پهلوی چشمگیر بود. طی این دوره، روابط دو کشور تحت تأثیر روابط ایران و رژیم صهیونیستی و نیز در چارچوب دفاع از منافع جهان عرب قرار داشت. هر چند دو کشور با یکدیگر روابط دیپلماتیک و اقتصادی داشتند، اما این روابط به علت طبیعت متفاوت نظام‌های سیاسی و تفاوت در اهداف و اصول بنیادین دو کشور در سطح پایینی قرار داشت. بنابراین طبیعی بود که روابط دو کشور پیشرفت زیادی نکند (امامی، ۱۳۷۶: ۲۳۳). پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، سوریه از جمله معدود کشورهای منطقه بود که نه تنها نظام جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخت، بلکه انقلاب اسلامی را هم مورد حمایت قرار داد. روابط ایران و سوریه پس از انقلاب اسلامی پیشرفت خوبی داشت و هر دو کشور با توجه به منافع ملی و موقعیتی که در منطقه و صحنه بین‌الملل داشتند، سطح روابط خود را گسترش دادند. حمایت از ایران در جنگ تحمیلی، مواضع مشترک دو کشور در رابطه با تحولات لبنان، فلسطین و عراق، احساس خطر از جانب آمریکا و رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن مشترک، نمونه‌هایی از مواردی است که موجب همکاری و روابط گسترده دو کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شده است (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۰۹).

یکی از موضوعات مهمی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و اخیراً در روابط ایران و سوریه مطرح می‌باشد، وقوع بحران در سوریه می‌باشد. در حالی که خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا، کشورهای عربی را یکی پس از دیگری در نوردید، موضوع روابط سوریه و ایران تحت تأثیر این تحولات رنگ و بوی تازه‌ای به خود گرفت. در مقایسه با دیگر آشوب‌های منطقه‌ای، بحران سوریه نگرانی جدی‌تری برای تهران به شمار می‌رود. چرا که سوریه حامی حزب‌الله است که روابط نزدیکی با ایران دارد و مانعی در مقابل رژیم صهیونیستی، رژیم دشمن ایران قلمداد می‌شود. از سوی دیگر ترکیب ایران با سوریه، حزب‌الله و حماس محور مقاومت علیه اسرائیل و اهداف آمریکایی‌ها در منطقه را ایجاد کرده است. بر این اساس در صورتی که دولت بشار اسد در سوریه سرنگون شود، این محور و قدرت نرم ایران برای دستیابی به منطقه

تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. سوریه علاوه بر اهمیت راهبردی عمومی و جایگاهش در جبهه‌ی مقاومت و ارتباط و اتحاد با جمهوری اسلامی، در محاسبات منطقه‌ای و جهانی نیز اهمیت مضاعف پیدا کرده است و تبیین این موقعیت برای ایران امری ضروری است (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

بر این اساس، برای فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه و حمایت از نظام حاکم در این کشور باید ابتدا دلایل این حمایت را بیان کنیم، سپس به موضع جمهوری اسلامی ایران در سوریه بپردازیم. در خصوص حمایت ایران از سوریه به دلایل مختلفی می‌توان اشاره کرد:

دلیل اول، حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای است. از شروع بحران سوریه، این کشور به میدان زورآزمایی قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. بیشترین فشارها در سوریه از طرف عربستان و ترکیه اعمال شده است. این کشورها عملاً مشغول حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مخالف در سوریه هستند و امید دارند که سقوط اسد، راه را برای یکه‌تازی آن‌ها در خاورمیانه هموار سازد. در عین حال، سقوط اسد نه تنها ایران را از لبنان محروم می‌کند بلکه عراق را به عنوان حوزه نفوذ جدید ایران در خطر قرار می‌دهد. علاوه بر سرمایه‌گذاری عربستان در عراق و گروه‌هایی که به شکل بالقوه آماده تحرک برای تأمین منافع ریاض هستند، ترکیه نیز در شمال عراق حضور دارد که سیاست‌هایش چندان با ایران همخوانی ندارد. بدین ترتیب سقوط سوریه، مرزهای غربی عراق را نیز در معرض فشار حکومت جدید سوریه قرار می‌دهد که با تکیه بر شواهد، هم‌پیمانی استراتژیکی با ایران را فسخ کرده و به محور عربستان می‌پیوندد. در چنین شرایطی، بقای حکومت اسد برای ایران تنها حمایت از یک هم‌پیمان قدیمی و ادای دین به این هم‌پیمان به خاطر حمایتش از تهران در زمان جنگ با عراق نیست؛ بلکه موضوع حیاتی است (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۳).

دلیل دوم، اهمیت ژئوپلیتیکی و راهبردی سوریه می‌باشد. سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را داشته است. سوریه به عنوان پلی برای دستیابی به مدیترانه مورد توجه ایران قرار گرفته است که حفظ رابطه با دولت سوریه و بهبود روابط با این کشور را توجیه می‌نماید (ذوقی بارانی و قادری کنگاوری، ۱۳۹۰: ۲۰۱) به عبارتی، حمایت ایران از سوریه به دلیل موقعیت راهبردی آن می‌باشد که علل این اهمیت عبارت‌اند از:

۱. قرار گرفتن در محل پیوند ۳ قاره آسیا، اروپا و آفریقا؛
 ۲. همسایگی با لبنان، عراق، ترکیه، فلسطین اشغالی به عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیک منطقه؛
 ۳. تنها کشور عربی که دارای مناسبات مستقل منطقه‌ای و بین‌المللی است؛
 ۴. انتقال نفت و گاز ایران و عراق به اروپا؛
 ۵. تأثیرگذاری در معادلات سیاسی لبنان (فرزندی، ۱۳۹۱: ۲۲).
- دلیل سوم؛** این است که سوریه در طول سه دهه گذشته تنها متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه بوده است. دو کشور تعاملات و همکاری راهبردی مهمی تجربه کرده‌اند. مخالفت با حضور و نفوذ غرب در منطقه، اتخاذ رویکرد ضد صهیونیستی و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین مهمترین مؤلفه‌های مشترک سیاست منطقه ای ایران و سوریه به شمار می‌رود که دو کشور را به رکن اصلی محور مقاومت تبدیل کرده است. سوریه به لحاظ راهبردی بیشترین اهمیت را برای جمهوری اسلامی ایران دارد و عرصه‌ای مهم برای حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، نقش‌آفرینی منطقه‌ای و گسترش توان بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی، آمریکا و غرب به حساب می‌آید. بر این اساس آغاز ناآرامی‌ها در سوریه و گسترش تشدید بحران در این کشور بیشترین نگرانی‌ها را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۶۹).
- از ابتدای شکل‌گیری بحران در سوریه، جمهوری اسلامی ایران، ضمن حمایت از خواسته های مردم، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه، حمایت همه جانبه خود را از سوریه اعلام کرده است. (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۱) به همین جهت تلاش های جامعی را جهت مشاوره و کمک مستشاری به ارتش سوریه انجام داده تا حکومت سوریه همچنان بر سر قدرت محفوظ ماند (Fulton, 2013:10-13). چرا که اگر جمهوری اسلامی ایران دست از حمایت حکومت بشاراسد در سوریه بردارد، هیچ تضمینی وجود ندارد که حکومت جدیدی که در دمشق قدرت را به دست گیرد، روابط خود را با ایران همچنان ادامه دهد. پس جمهوری اسلامی ایران در تلاش است تا در این مرحله دست کم حکومت دمشق را از بحران خارج نماید (Goodarzi, 2013: 50). ایران همچنین با تمام قوا با هر گونه مداخله طرف خارجی در امور داخلی سوریه مخالف بوده و تلاش کرده است با رایزنی و مذاکره با دیگر حامیان سوریه نظیر چین و روسیه، مانع از دخالت قدرت خارجی در تحولات داخلی سوریه شود. ایران هرگونه عملیات مسلحانه در داخل سوریه را رد می‌کند، از گفت و گوهای طرف‌های

مختلف سوری حمایت می‌کند و بارها نیز تلاش کرده است تا آن دسته از مخالفان سوری که مخالف دخالت خارجی در سوریه هستند را در تهران گرد هم آورد تا بدین ترتیب به صورت طبیعی درباره آینده سوریه با نظام حاکم بر این کشور گفت و گو کنند. در همین راستا تشکیل کمیته چهارجانبه متشکل از مصر، ایران، ترکیه و عربستان سعودی را پیشنهاد کرد که در قاهره برگزار شد. ایران در گروه چهارجانبه نشان داد که در بسته دیپلماتیک خود ابتکار عمل‌های اجرایی فوری برای ورود به دایره حل و فصل بحران سوریه دارد (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۱). با توجه به این مهم، دیدگاه حمایتگرانه‌ی جمهوری اسلامی ایران نسبت به حل بحران سوریه در سه مؤلفه مهم خلاصه می‌شود: ۱. توقف خشونت و کشتار مردم در سوریه؛ ۲. عدم مداخله‌ی سیاسی و نظامی بیگانگان؛ ۳. حفظ دولت بشار اسد در کنار تأکید بر ضرورت اصلاحات داخلی (پرچم‌دار، ۱۳۹۲: ۵۹-۵۸).

۵. رویکرد ترکیه در قبال تحولات عربی

دولت ترکیه با آغاز تحولات در کشورهای عربی در پی آن بوده تا همکاری و هماهنگی دولت‌های منطقه و از آن جمله دولت‌های برآمده از تحولات را در کشورهای عربی با دیدگاه‌ها و نظریات حکومت‌داری، سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین رویکرد اقتصادی خود هماهنگ سازد تا از این طریق و با افزایش قدرت سیاسی و اقتصادی خود در این منطقه و قبولاندن خود به‌عنوان یک هژمون، توان چانه‌زنی‌اش را در مقابل اتحادیه اروپا و ایالات متحده در جهت افزایش قدرت مانور در عرصه بین‌المللی بالا ببرد. دولت ترکیه در راستای این سیاست نوین در تلاش بوده تا سیستم سیاسی خود را که ترکیبی از اصول دموکراسی، لیبرالیسم، سکولاریسم و درعین حال گرایش‌های اسلام‌گرایانه می‌باشد، به‌عنوان الگو و مدل مناسبی برای دولت‌های برآمده از انقلاب در این تحولات مطرح و با بهره‌گیری از مساله فوق و همگام نمودن این دسته کشورها با ایده‌ها و دیدگاه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود هم اهداف سیاست خارجی خود را پیش ببرد و هم منافع و رشد اقتصادی خود را تضمین نموده و درنهایت یک انسجام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا با محوریت خود به وجود آورد. این تحولات از چند جنبه برای دولت ترکیه حائز اهمیت بوده است: اول آنکه، دولت ترکیه در تعامل با تحولات مذکور به دنبال آن بوده تا با تحلیل دقیق شرایط، منافع اقتصادی خود را در کشورهای متأثر از این تحولات و به‌ویژه تونس، مصر و لیبی حفظ و نیز روابط

اقتصادی خود را با دولت‌های جدید برآمده از تحولات افزایش دهد؛ دوّم آنکه، دولت ترکیه در تلاش بوده است تا از فرصت و شرايطی که دگرگونی‌های بنیادین سیاسی-اجتماعی در کشورهای منطقه می‌توانست به همراه داشته باشد، در جهت ارائه و تبلیغ سیستم سیاسی خود به عنوان سیستمی که می‌تواند در این کشورها جایگزین سیستم‌های سیاسی سابق شود، به بهترین وجه استفاده نماید. درنهایت دولت ترکیه در پی آن بوده تا با برقراری همگرایی اقتصادی و سیاسی و ایجاد اتحاد میان این دولت‌ها و دولت ترکیه، بتواند با قبولاندن نقش هژمونیک خود در منطقه به این دسته از دولت‌ها و همراه نمودن آن‌ها با سیاست‌های منطقه‌ای خود به ساخت منطقه موردنظر خود نائل آید (صبحی و حاجی مینه، ۱۳۹۲: ۱۰۷-۱۰۱). در بررسی رفتار ترکیه نسبت به تحولات اخیر جهان عرب سه مرحله قابل‌شناسایی است:

۱. رویکرد حمایت‌گرایانه: ورود فعال ترکیه برای ایفای نقش در این خیزش‌ها به‌ویژه در مصر و تونس باعث شد در آن مقطع از ترکیه به‌عنوان الگوی سیاسی یاد شود. سیاست ترکیه در قبال مصر تهاجمی بود و مورد پذیرش افکار عمومی منطقه قرار گرفت.

۲. رویکرد محافظه‌کارانه: در عرصه لیبی، ترک‌ها با رویکرد محافظه‌کارانه ظاهر شدند. این رویکرد با آغاز آشوب‌های لیبی شکل گرفت، چون ترک‌ها در این کشور ملاحظات اقتصادی قوی داشتند.

۳. رویکرد مداخله‌جویانه: بازگشت ترکیه به ایفای نقش برتر(هژمون) در تحولات منطقه همزمان با تحولات سوریه با حمایت از گروه‌های مخالف دولت سوریه جهت افزایش قدرت منطقه‌ای (فلاح، ۱۳۹۰: ۴).

ترکیه همانند اغلب کشورهای و بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای، برای موضع‌گیری و اقدام در خصوص خیزش‌های مردمی و تحولات منطقه، از آمادگی کافی برخوردار نبود. ترکیه در اتخاذ رویکردهای خود در قبال تحولات جهان عرب، با تناقضاتی روبرو بوده است؛ بااین حال این کشور تلاش کرده است تا با استفاده از فرصت‌های موجود و افزایش نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری خود در تحولات، به حفظ منافع‌اش در حوزه‌های مختلف بپردازد (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۰-۹).

قیام‌های مردمی در کشورهای منطقه مساله اصلاحات و تغییر در ساختار سیاسی این کشورها را به میان آورد. درحالی که نهادهای امنیتی آمریکا و اتحادیه اروپا از نزدیک تحولات جاری را رصد می‌کردند، همزیستی اسلام با دموکراسی در ترکیه باعث شد که از این کشور

به‌عنوان یک مدل نمونه برای نظام‌های برآمده از این انقلاب‌ها یاد شود (Torun, 2011: 1) ترکیه با توجه به داشتن تاریخ، فرهنگ، مذهب و مشترکات دیگر، سعی کرد با معرفی خود به‌عنوان یک الگو، جریان‌های جاری را به سمت و سویی هدایت کند که مطابق با خواست و نظر خودش باشد. از سوی دیگر با توجه به افزایش قدرت نرم ترکیه و مقبولیت آن بین جوانان و طبقه متوسط در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، این گمان که آن‌ها نیز بخواهند تجربه حزب عدالت و توسعه ترکیه، که ضمن پذیرش جدایی دین از دولت، در سازگاری دین در کنار دموکراسی موفق بوده و توانسته رفاه نسبی برای شهروندان خود ایجاد کند را تکرار کنند، دور از واقعیت نبود (بیات، ۱۳۹۰: ۱۶۲).

۶. رویکرد ترکیه در قبال بحران سوریه

پس از جنگ جهانی دوم تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی سوریه و ترکیه را به دو مسیر کاملاً متفاوت سوق داد. در حقیقت می‌توان گفت در جهان دو قطبی آن دوران، سوریه به بلوک شرق و شوروی و ترکیه به بلوک غرب و آمریکا تمایل پیدا کردند و در این دو مجموعه تعریف شدند. در این راستا سوریه در جهت برقراری ارتباط با اتحاد شوروی به عنوان قطب جدید در صحنه بین‌المللی حرکت کرد و از نظر اعتقادی تحت تأثیر افکار تند ملی‌گرایی عرب و کمونیسم قرار گرفت. در حالی که ترکیه با جدیت تمام در جهت عکس آن حرکت نموده و به عضویت کامل ناتو درآمد و روابط خود را با آمریکا و کشورهای غربی گسترش داد. این موضع سیاسی آن‌ها در فضای دو قطبی حاکم بر نظام بین‌الملل، موجب جدایی هر دو کشور شد. علاوه بر آن، شناسایی رژیم صهیونیستی از جانب ترکیه منجر به تداوم این جدایی شد (امامی، ۱۳۷۶: ۶۸۳). در خصوص رابطه ترکیه با سوریه باید در نظر داشت که این رابطه سال‌ها تیره بود و مشخصاً سه موضوع حمایت سوریه از پ.ک.ک و اقامت عبدالله اوجلان رهبر این حزب در سوریه، مناقشات بر سر آب و ادعای سوریه بر استان هاتای (اسکندرون) ترکیه، موجب تلخی این روابط بوده‌اند (هنسن و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۶۱). هر چند دو کشور سوریه و ترکیه در گذشته مشکلات جدی و دیرینه‌ای داشته‌اند اما در سال‌های اخیر هر دو به عقلانیتی عمل‌گرایانه رسیدند که مشکلات خود را برجسته نکنند و حتی بر کم‌رنگ بودن و کم‌اهمیت بودن اختلافات گذشته تأکید کنند. از این رو روابط ترکیه و سوریه به رغم تنش‌های گذشته در یک دهه اخیر سیر صعودی را طی کرد و دو کشور همکاری‌های گسترده‌ای شکل دادند و با به

قدرت رسیدن «بشاراسد» در سوریه در سال ۲۰۰۰ و حزب «عدالت و توسعه» در ترکیه در سال ۲۰۰۲، سرعت توسعه روابط سیاسی، امنیتی و اقتصادی دو کشور بسیار افزایش یافت. به تعبیری با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، روابط این کشور با سوریه بسیار پیشرفت نمود؛ به طوری که اردوغان در سال ۲۰۰۴ به سوریه سفر نمود. وی روابط دو کشور را مثبت ارزیابی نمود و گفت: «سوریه برای ما نه تنها بازاری با بیست میلیون نفر جمعیت، بلکه دروازه‌ای به سوی خاورمیانه با جمعیت ۳۰۰ میلیون نفر محسوب می‌شود.» (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۵۱-۲۵۰).

با وجودی که طی دهه گذشته در چارچوب سیاست تنش صفر با همسایگان حزب عدالت و توسعه، فصل جدیدی از روابط میان دو کشور سوریه و ترکیه ایجاد گردید، اما با آغاز تحولات عربی در منطقه و سرایت آن به سوریه، روابط دو کشور در سایه روند تحولات سوریه قرار گرفته است. از همان آغاز شروع اعتراض‌های مخالفان حکومت بشار اسد، دولت ترکیه به رهبری اردوغان سعی داشت تا به نوعی نقش میانجی‌گرانه را ایفا کند. با ادامه روند اعتراض‌ها در سوریه، سیاست میانجی‌گرانه دولت ترکیه به سمت فشار دیپلماتیک بر دولت بشار اسد به منظور انجام اصلاحات دموکراتیک گرایش پیدا کرد و نوعی لحن آمرانه یافت. از جمله اقدام‌های ترکیه در این زمینه، برقراری ارتباط با گروه‌های معترض سوریه به‌ویژه اخوان المسلمین بود. بهترین دلیل برای همکاری ترکیه و اخوان المسلمین سوریه، برگزاری نشست‌های مخالفان نظام سوریه در شهرهای ترکیه است (متقی، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۹). ناآرامی‌های بوقوع پیوسته در سوریه نه تنها در تعارض با سیاست خارجی ترکیه مبنی بر به حداقل رساندن مشکلات مرزی با همسایگان به منظور فراهم ساختن زمینه‌ی گسترش روابط تجاری و اقتصادی بود، بلکه این ناآرامی‌ها از ابعادی دیگر هم امنیت ملی ترکیه را تهدید می‌کرد که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱. ترکیب پیچیده ماهیت قومی و مذهبی سوریه و نامشخص بودن آینده حیات سیاسی سوریه و احتمال تجزیه سوریه رهبران ترکیه را در مورد تجزیه کردستان سوریه و شکل‌گیری وضعیتی مشابه کردستان عراق نگران می‌کرد.

۲. گسترش ناآرامی‌ها به مرزهای شرقی ترکیه نه تنها با منافع اقتصادی ترکیه مبنی بر گسترش روابط اقتصادی با همسایگان در تضاد بود بلکه امکان سرازیر شدن سیل مهاجران از سوریه به ترکیه را فراهم می‌کرد و این موضوع می‌توانست امنیت داخلی ترکیه را با چالش مواجه کند (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

در ماه‌های نخست اعتراض‌های داخلی سوریه، دولت ترکیه ضمن حمایت از اصلاحات، با اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه سوریه مخالفت کرد. این در حالی است که بازنگری روند موضع‌گیری‌های سیاسی میان دو کشور نشان می‌دهد که لحن و مواضع ترک‌ها به تدریج در ماه‌های جولای و آگوست ۲۰۱۱ تندتر شد. به‌نحوی که اکثر تحلیل‌گران سفر داووداوغلو (۱۹ آگوست ۲۰۱۱) را حامل پیام‌های اتمام‌حجت دولت ترکیه برای دولت بشار اسد می‌دانستند. پیش از انجام این سفر، اردوغان نخست‌وزیر وقت ترکیه در لحن تند و آمرانه گفته بود: «صبر ترکیه در مقابل سیاست دولت سوریه علیه معترضان به سر آمده... هر چه زودتر باید رفتار سوریه عوض شود، وگرنه دولت ترکیه ناگزیر است مواضع دیگری اتخاذ کند.» مجموعه این شرایط شواهدی است که نشان از پاره شدن بندهای پیوند سیاسی دو کشور دارد (بیات، ۱۳۹۰: ۱۷۳). نقش ترکیه در بحران سوریه تا به حال مراحل زیر را طی کرده است:

۱. ترکیه در آغاز تحولات سوریه موضعی نرم اتخاذ کرد و امیدوار بود مشکلات از طریق رایزنی برطرف گردد.
۲. با افزایش فشارهای بین‌المللی از سوی کشورهای غربی علیه سوریه، ترکیه نیز مواضع جدی‌تری اتخاذ کرد و فعالانه وارد عرصه تحولات سوریه شد. در اینجا ضمن سیاست میانجی‌گری و پذیرش مخالفان دولت بشار اسد در خاک خود، انتقاداتی بر نحوه برخورد دولت سوریه با مخالفان وارد کرد و خواستار اجرای اصلاحات در آن کشور شد.
۳. با تداوم تحولات جاری در سوریه و بحرانی‌تر شدن اوضاع در روزهای تابستان سال ۲۰۱۱ (به‌ویژه با شروع ماه مبارک رمضان) ترکیه به سمت سیاست اتمام‌حجت با سوریه پیش رفت. بدین معنا که با تداوم بحران جاری در سوریه، به تدریج از سیاست میانجی‌گرانه خود دست می‌کشد و در صف متحدان غربی‌اش قرار می‌گیرد (بیات، ۱۳۹۰: ۱۷۶).
۴. با ادامه بحران در سوریه، دولت ترکیه تمامی ارتباط‌های سیاسی خود با دولت سوریه را قطع کرد. با ورود نیروهای تروریست خارجی همانند ارتش آزاد، جبهه النصره و داعش که اکثر آن‌ها وابسته به شبکه جهانی القاعده بودند دولت اردوغان با تصور اینکه دولت بشار اسد توان نظامی برای مقابله با گروه‌های تروریست و همچنین قدرت اقتصادی برای تأمین هزینه‌های ارتش را برای مقابله با گروه‌های تروریست ندارد به حمایت از گروه‌های تروریستی در حال جنگ با دولت سوریه پرداخت و کمک‌های تسلیحاتی بسیاری را به این گروه‌ها کرد. علاوه بر این، با باز گذاشتن گذرگاه‌های مرزی و تربیت نیروهای تروریست در

مرزهای ترکیه و اعزام آن‌ها به سوریه و استقرار موشک‌های پاتریوت در مرز ترکیه و سوریه تلاش کرد دولت مشروع و قانونی سوریه را سرنگون کند. عناصر گروه تروریستی داعش، به صورت آزادانه در حال رفت‌وآمد در مناطق مرزی ترکیه و سوریه و خرید از بازارهای ترکیه هستند و در بیمارستان‌های این کشور درمان می‌شوند. رفیق اریلماز نماینده حزب جمهوری خلق ترکیه در پارلمان، نخست‌وزیر این کشور را به تسلیح گروه موسوم به «دولت اسلامی در عراق و شام» (داعش) متهم کرد و گفت: «برخی از بیمارستان‌های دولتی ترکیه نیز پذیرای افراد مسلح زخمی شده در سوریه است». «محرم انچه» نماینده مخالف در پارلمان ترکیه نیز فاش کرده است که «مازن ابو محمد» از سران داعش در یکی از بیمارستان‌های دولتی ترکیه بستری شده است. وی عکس‌هایی را از این تروریست داعشی را در بیمارستان‌های ترکیه منتشر کرد (شبکه خبری العالم، ۱۳۹۳/۶/۲۲). همچنین برخی از تروریست‌های مصری که برای جنگ در کنار گروه‌های مسلح در سوریه علیه نیروهای بشار اسد به سوریه رفته و اکنون به مصر بازگشته‌اند، به دست داشتن گروه اخوان المسلمین مصر و دولت حزب عدالت و توسعه ترکیه به رهبری رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر وقت ترکیه و برخی گروه‌های سیاسی لبنان در جذب عناصر تروریست و آموزش هزاران نفر از آنان برای سفر به سوریه اقرار کرده‌اند (شبکه خبری العالم، ۱۳۹۳/۵/۱۰). بطور کلی عواملی چون تلاش ترکیه برای تبدیل شدن به بازیگری منطقه‌ای، بهبود روابط با غرب و پیوستن به اتحادیه اروپا، تغییر موازنه‌ی قوای منطقه‌ای به نفع ترکیه و کاهش وزن و نقش جمهوری اسلامی ایران در تحولات منطقه‌ای و نگرانی از تجزیه سوریه و تاثیرگذاری آن بر موضوع کردها در ترکیه از مهمترین عوامل مؤثر در ترغیب رهبران ترکیه برای حمایت از مخالفان دولت کنونی سوریه بوده است (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

نتیجه‌گیری

از میان تئوری‌های روابط بین‌الملل، رویکرد واقع‌گرایی که اساساً بر امنیت و منافع ملی تأکید دارد، در روابط کشورها با یکدیگر، بر مفهوم قدرت و تلاش دولت‌ها برای به حداکثر رسانیدن قدرت خود متمرکز می‌باشد. واقع‌گرایی دولت‌ها را به مثابه کنش‌گران مستقلی تلقی می‌کند که به دنبال افزایش قدرت و برتری در نظام رقابتی آنارشی هستند. بر این اساس، با وقوع خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا در چند سال اخیر بازیگران مختلفی اعم

از منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در راستای تأمین منافع‌شان به ایفای نقش پرداخته‌اند. آخرین کشوری که در منطقه متأثر از موج تحولات دچار آشوب و ناآرامی شد، سوریه بود. به بیانی با شروع تحولات عربی از سال ۲۰۱۱، موج این دومینوی عربی به سوریه سرایت و اوضاع سوریه را دچار بحران کرده است. هر چند زمینه‌های داخلی شکل‌گیری بحران سوریه از قبل نیز فراهم بود اما آنچه جرقه‌ای برای شروع بحران در سوریه شد، موج خیزش‌های مردمی منطقه بود. علاوه بر این، آنچه موجب تشدید بحران سوریه شد، مداخله بازیگران خارجی در این کشور می‌باشد؛ چرا که سوریه به عنوان یکی از اعضای مهم محور مقاومت از گذشته تاکنون با توجه به تضادهای ایدئولوژیک و استراتژیک، مورد هدف دشمنان خود چه در سطح منطقه و چه در سطح بین‌المللی بوده است.

براساس رویکرد واقع‌گرایی، با شکل‌گیری بحران در سوریه، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ذینفع و تأثیرگذار، براساس منافع و علایق خود از جمله افزایش قدرت و نفوذ، تأمین منافع ملی و امنیتی خود، جهت‌گیری‌های مختلفی را در رابطه با این کشور که از اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در منطقه برخوردار است، اتخاذ نموده‌اند. پی‌گیری این منافع برای ترکیه در تغییر رژیم بشار اسد و برای ایران در ابقای آن بوده است. در رابطه با مواضع این دو کشور در قبال بحران سوریه می‌توان وجوه اشتراک و اختلاف زیر را بیان نمود:

وجوه اشتراک

۱. هر دو کشور به عنوان بازیگران عمده منطقه‌ای با ایفای نقش در بحران سوریه در پی دستیابی به موقعیت برتر منطقه‌ای و گسترش نفوذ در منطقه بوده‌اند. به تعبیری هر دو تلاش دارند تا خود را به عنوان هژمون منطقه‌ای معرفی کنند و بحران را در راستای اهداف و منافع منطقه‌ای خود پیش ببرند.

۲. ایران و ترکیه هر کدام در پی استقرار حکومتی همسو با سیاست‌های خود در سوریه هستند. چرا که ترکیه تحت تأثیر سیاست نوعثمانی‌گری و جمهوری اسلامی نیز به تأثیری از انقلاب اسلامی تلاش می‌کنند حکومت‌هایی در سطح منطقه به قدرت برسند که بتواند به متحدینی قابل اعتماد برایشان تبدیل شوند و از این طریق بتوانند دایره نفوذ خود در سطح منطقه را وسعت بخشند.

وجوه اختلاف

۱. یکی از نقاط تمایز رویکرد ایران و ترکیه در بحران سوریه، به مواضع آن‌ها در قبال معارضین سوریه مربوط می‌باشد. به این معنا که ایران خواستار مبارزه با گروه‌های تروریستی بوده در حالی که ترکیه موضع حمایت از آن‌ها را در پیش گرفته و به طرق مختلف از معارضین حمایت نموده است.
 ۲. رویکرد آن‌ها در قبال راه حل بحران سوریه، تفاوت دیگری است که باید مدنظر قرار داد. در واقع ایران بر این اعتقاد است که بحران سوریه بایستی از طریق سیاسی و انجام اصلاحات توسط حکومت حل و فصل شود. این در حالی است که ترکیه خواستار مداخله نظامی و براندازی نظام سوریه می‌باشد و راه حل نظامی و براندازی حکومت بشار اسد را راهگشا می‌داند.
 ۳. سومین تفاوت اساسی به مواضع این دو کشور در خصوص حضور و یا عدم حضور قدرت‌های خارجی در حل بحران مربوط می‌شود. ایران مخالف مداخله خارجی در بحران سوریه می‌باشد و بارها طی مواضع مقامات رسمی خود اعلام نموده که با هر گونه مداخله قدرت‌های خارجی در بحران سوریه به شدت مخالف است و بر تعیین سرنوشت توسط مردم با روش‌های دموکراتیک مانند انتخابات تأکید داشته است. اما ترکیه با توجه به روابط خصومت آمیزی که در گذشته با سوریه داشته و همچنین رقابتی که با ایران دارد، مدافع مداخله بازیگران خارجی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران سوریه می‌باشد.
- با بررسی مطالب مذکور پی می‌بریم که محور اصلی موضع‌گیری‌های ترکیه در تحولات منطقه و ناآرامی‌های سوریه بر اصل منافع ملی استوار بوده است. همان مفهوم کلیدی که در رویکرد واقع‌گرایی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. از همین رو ترکیه سخت می‌کوشد توان تأثیرگذاری و برتری خود بر سوریه و منطقه را حفظ کند. ترکیه برای افزایش قدرت منطقه‌ای خود، منافع خود را در روی کارآمدن دولتی دست‌نشانده در سوریه می‌داند و نه دولتی هم‌پیمان با ایران در مرزهای جنوبی‌اش. موضوعاتی چون دفاع از حقوق بشر و حمایت از دموکراسی خواهی مردم سوریه، چتری است که در زیر سایه‌ی آن منافع ملی ترکیه دنبال می‌شود. همچنین سیاست منطقه‌ای ایران متمرکز بر تقویت اتحادها و ائتلاف‌ها با دولت‌های دوست در منطقه است. سیاست منطقه‌ای ایران در قبال سوریه، حفظ توازن قوای فعلی است. در واقع آینده آرایش سیاسی حکومت سوریه، همانند اهمیت آن برای بازیگران رقیب، برای

ایران از لحاظ حفظ و تقویت نقش منطقه‌ای، موازنه قدرت و تقویت جریان مقاومت بسیار مهم است. در واقع سیاست ایران در حمایت و تقویت جریان مقاومت در راستای حفظ و افزایش قدرت تأثیرگذاری ایران در امور منطقه‌ای و به دنبال آن تأمین منافع ملی می‌باشد. بر این اساس ایران و ترکیه علی‌رغم تضاد در رویکردشان، هدف مشترکی که در بحران سوریه دنبال می‌کنند تأمین منافع ملی و گسترش حوزه نفوذ قدرت منطقه‌ای و تبدیل شدن به هژمون و قدرت اول منطقه‌ای است تا بتوانند نظم منطقه‌ای در راستای منافع و سیاست‌های خود شکل دهند. به همین جهت بررسی رویکرد سیاست خارجی این دو کشور در بحران سوریه، در قالب نظریه واقع‌گرایی که بر مفاهیمی مانند قدرت، امنیت و منافع ملی متمرکز است، قابل تحلیل می‌باشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابهری، مریم (۱۳۸۸). **مدیریت بحران نظامی**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی مالک اشتر.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۱). «بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، سال سیزدهم، شماره پنجاه، تابستان، صص ۱۳۰-۱۰۱.
- امامی، محمدعلی (۱۳۷۶). **سیاست و حکومت در سوریه**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- امیدی، علی و فاطمه رضایی (۱۳۹۰). «عثمانی‌گری جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره سوم، صص ۲۶۷-۲۳۱.
- بیات، ناصر (۱۳۹۰). «نقش ترکیه در تحولات خاورمیانه با تأکید بر تحولات سوریه»، **فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری**، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۷۸-۱۶۱.
- پرچمدار، تینا (۱۳۹۲). «پشت پرده تحولات سوریه از ابتدا تاکنون»، **ماهنامه بیداری اسلامی**، سال دوم، شماره ۶، صص ۶۱-۵۸.
- ذوقی بارانی، کاظم و قادری کنگاوری، روح‌اله (۱۳۹۰). «تحلیل ژئوپلیتیک سوریه: بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در خاورمیانه»، **مجله سیاست دفاعی**، شماره ۷۷، صص ۲۱۴-۱۹۵.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۵). **اصول روابط بین‌الملل الف و ب**، تهران: نشر میزان.
- سیمبر، رضا و قاسمیان، روح‌اله (۱۳۹۳). «مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال سوم، شماره ۹ (شماره پیاپی ۳۹)، صص ۱۷۸-۱۴۳.

- صالحی، جواد (۱۳۹۱). «منحنی تحولات اصلاحی در سوریه و تحلیل نقش اپوزیسیون در این کشور»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال نوزدهم، شماره ۳، صص ۶۰-۳۷.
- صبحی، مهدی و رحمت حاجی مینه (۱۳۹۲). «بررسی مقایسه‌ای رویکرد ایران و ترکیه در قبال بهار عربی؛ بررسی موردی تونس، مصر و لیبی»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال پنجم، شماره ۴، صص ۹۹-۱۳۴.
- فرزندی، عباسعلی (۱۳۹۱). «اهمیت راهبردی سوریه برای ایران»، **ماهنامه پیام انقلاب**، شماره ۶۲، صص ۲۲-۲۴.
- فلاح، رحمت‌اله (۱۳۹۰). «سیاست خارجی ترکیه و تحولات انقلابی جهان عرب»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، سال دوازدهم، شماره ۴۶، صص ۱۸-۱.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۸). **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات سمت.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۳). **روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها**، تهران: انتشارات سمت.
- متقی، ابراهیم و پوستین‌چی، زهره (۱۳۹۰). **الگو و روند در سیاست خارجی جمهوری اسلامی - ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه مفید.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۱). «موازنه‌گرایی راهبردی و مدیریت بحران منطقه‌ای در سیاست امنیتی ترکیه»، **مجله اطلاعات راهبردی (دوماهنامه)**، سال دهم، شماره ۱۱۳، صص ۲۶-۹.
- محب علی، قاسم (۱۳۹۰). «ریشه‌های بحران در سوریه»، **مجله مهرنامه**، شماره ۱۸.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۵). **بازتاب جهانی انقلاب اسلامی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی.
- مسعودنیا، حسین، فروغی، عاطفه و مرضیه چلمقانی (۱۳۹۱). «ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجی‌گری تا حمایت از مخالفان دولت»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال اول، شماره ۴، صص ۸۳-۱۱۰.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۲). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.
- نجات، سید علی، و جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۲). «بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی**، سال سوم، شماره ۸، صص ۴۹-۲۹.
- نیاکویی، سیدامیر و بهمنش، حسین (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره ۴، صص ۹۷-۱۳۵.
- نیاکویی، سیدامیر (۱۳۹۱). **کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب**، تهران: نشر میزان.

هنسن، برت؛ تافت، پتر و آندره ویول (۱۳۹۰). راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی «قدرت از دست رفته»، ترجمه سیدامیر نیاکویی و احمد جانسیز، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.

ب) منابع اینترنتی

اسدی، علی اکبر (۱۳۹۰/۰۹/۲۰). «رویکرد ترکیه به تحولات جهان عرب و منافع منطقه‌ای ایران»، گزارش راهبردی تهیه شده در معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس، قابل دسترس

<http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&&depid=44&semid=2403>

شبکه خبری العالم (۱۳۹۳/۰۶/۲۲). «رؤیا مشترک داعش و ترکیه!»، قابل دسترس

<http://fa.alalam.ir/news/1631580>

شبکه خبری العالم (۱۳۹۳/۰۵/۱۰). «همکاری ترکیه و اخوان برای اعزام تروریست به سوریه»،

<http://fa.alalam.ir/news/1618590>

قابل دسترس

حسینی، سید جواد (۱۳۹۱/۰۶/۱۸). «جریان شناسی اختلافات حزب بعث و اخوان المسلمین در

www.asriran.com/fa/news/231028

سوریه»، قابل دسترس

ج) منابع انگلیسی

Fulton, Will; Holliday, Joseph & Sam Wyer (2013). **Iranian Strategy in Syrian**, **Journal of Aei's Critical Threats**, Institute for the study of war.

Goodarzi, Jubin (2013). "Syria and Iran Alliance Cooperation in a changing Regional Environment", **Journal of Ortadogu Etutleri**, Volume4, No 2, pp.31-54.

Kenneth, M. & 17 More (2011). **The Arab Awakening: America and the Transformation of the Middle East**, Brookings.

Torun, Zerrin (2011). "Change in the Middle East and North Africa: A Turkish Perspective", **European Union Institute for Security Studies**, Retrieved July 24, 2014, from <http://www.iss.europa.eu/publications/detail/article/change-in-the-middle-east-and-north-africa-a-turkish-perspective>.

